

عوامل اساسی يك سياست آموزشی

اولويت‌ها و راه‌حل‌های آموزشی کشورهای مختلف - چه برسد به مناطق و نواحی مختلف داخل کشورها - يكسان نیستند ، بنابراین حتی صحبت کردن درباره يك سياست کلی بسیار گمراه‌کننده خواهد بود . بهمين لحاظ نتیجه اصلی بحث ما در تحلیل آخر تاکید این موضوع است که هر کشور باید سياستی مطابق با شرایط محلی خود اتخاذ کند . وارد کردن عقاید و آرمانها بهمان صورت که هستند ، چه از کشورهای غنی و چه از کشورهای فقیر کاری نابجا خواهد بود .

ولی اگر طرح يك سياست کلی غیرممکن است ، لااقل بحث درباره هدفهای سياست های آموزشی و نیروی انسانی جای ایرادی ندارد . پنج هدفی که در زیر می‌آوریم در مورد تمام کشورهای در حال توسعه صدق می‌کنند ، ولی باید متذکر شویم که اولویت‌ها و راه‌حل‌های کشورهای مختلف در مورد هدفهای پنجگانه ما فرقه‌های کلی خواهند داشت .

هدف اول آموزشی ، تامین نیروی انسانی است .

نظام های آموزشی در معنای کلی خود باید مردم را برای پیش بردن توسعه در عمران تربیت کنند . در يك جامعه بوجود مهندسان و لوله‌کش ، مدیر و بازرگان ، حسابدار و تاجر ، پزشک و دامپزشک ، کارشناس کشاورزی و معلم احتیاج است و به تربیت آنها باید عبت گماشت . در حال حاضر بجز ارائه يك برنامه کمی نیروی انسانی که با برنامه عمرانی کشور هماهنگ باشد و تعداد و نوع مهارت های لازم را تخمین زند و تعلیم و تربیت و کارآموزی این مهارت‌ها را شامل شود ، راه حل دیگری وجود ندارد . بر این روال ، برای شاید نیمی از کشور های فقیر دنیا برنامه های نیروی انسانی تهیه شده‌اند که ممکن است ناپخته و ناقص باشند ، ولی چون در هر حال نیروی نیروی انسانی لازم و تعلیم و تربیت آن تکلیف می‌کنند قابل توجهند . اما ، برای اینکه این برنامه‌ها کار آمد

و مفید باشند ، باید در طرحشان دقت کافی مبذول داشت . برنامه های نیروی انسانی باید احتیاجات کارآموزی ، آموزش های غیر رسمی ، آموزش در حین کار و تعلیم و تربیت های مدرسه‌ای را در نظر داشته باشند . آموزش بزرگسالان و شاگردان مدرسه هر دو باید مورد توجه قرار گیرند . برنامه های نیروی انسانی باید در مقابل تغییرات غیر قابل پیش‌بینی که بر اثر رشد اقتصادی پیش می‌آیند انعطاف پذیر باشد . این انعطاف پذیری باید آموزش های لازم برای قبول قوری و کارآمد تغییرات غیر قابل احتراز تکنولوژیکی را نیز در برگیرد . و بالاخره ، يك برنامه نیروی انسانی نباید فقط به ارائه پیشنهادات کمی اکتفا کند : اصلاح روش ها ، مواد تحمیلی و نهاد های آموزشی نیز باید مورد توجه قرار بگیرند .

دومین هدف مشترك آموزش ، به نقش اجتماعی آن مربوط میشود .

نظام آموزشی اثر مهمی بر روی بنیان (ساخت) اجتماعی دارد . این نظام است که درها را بر روی قسمتی از مردم باز میکند و بر روی قسمتی دیگر می‌بندد ، و حتی عده‌ای را از وجود چنین درها بی‌خبر می‌سازد . بطور دراز مدت ، تعلیم و تربیت یکی از تواناترین عوامل توزیع درآمد ها و فرصت هاست . از این نقش که بگیریم ، آموزش و پرورش ، بطور مستقیم و یا غیر مستقیم بر روی کیفیت و غنای فرهنگ يك ملت ، و توانائی مردم در برخورداری از این فرهنگ تاثیر می‌گذارد . اهمیت تعلیم و تربیت بعنوان وسیله‌ای برای تیل توسعه نباید از اهمیت آن بعنوان یکی از هدف های توسعه بکاهد .

سومین هدف برنامه‌های آموزش و پرورش ، تحت تاثیر در آوردن

همانطور که قبلاً نیز گفته شد ، ارزش‌هایی که جزء نظام آموزشی میشوند و سپس بتوسط واسطه ارتباط جمعی تقویت می‌گردند اثر عمیقی بر روی تعهدات و درگیری مردم در توسعه و

از : ریچاردلی

تعلیم و تربیت و نیروی انسانی در کشورهای عقب مانده

ترجمه : بابک قهرمان (قهرمان قدرت‌نما)

عمران دارند. گرچه، پیش‌بینی اینگونه اثرات تقریباً مشکل است، ولی با این وجود يك برنامه آموزشی حتماً باید عامل گرایش‌ها را در نظر بگیرد.

شاید در کشورهای سوسیالیستی موضوع فوق بیشتر مورد توجه واقع شود و در نظام‌های آموزشی آنها جای مناسبی داشته باشد، اما در کشورهای غیر کمونیستی، با وجودیکه در برنامه‌گذاری آنها باین موضوع توجه زیاد نمیشود، گرایش‌ها بهمان اندازه کشورهای کمونیستی تحت تاثیر قرار می‌گیرند. حمله عمومی و کلی بر روی گرایش‌ها و عقاید و سازمان موجود برای تغییر آنها، بعضی اوقات باعث تاسف می‌گردد. ولی در دیگر اوقات، مانند برنامه پیکار با یسواد کوبا در سال ۱۹۶۱، نتایج حاصله حتی در قیاس با معیارهای لیبرال‌گونه، کاملاً رضایت‌بخش‌اند. در کوبا، هدف رسمی، پیکار با یسواد بود که در عرض هشت ماه صورت گرفت. در پایان پیکار، تقریباً يك میلیون بزرگسال یسواد - یعنی يك پنجم جمعیت بالغ - نامنویسی کرده و بنا بگفته مقامات کوبایی بیشتر از هفتصد هزار نفر سواد ابتدائی را آموخته بودند. ولی اهمیت پیکار، که در اینجا مورد توجه ماست، بیشتر بعلت اثری است که بر روی گرایش‌ها و تعهدات صدها هزار نفر از مردم داشت؛ اینگونه اثرات غیرمستقیم، دارای اهمیتی بیش از نتیجه رسمی آموزش خواندن و نوشتن به قلم تعداد از مردم بود. يك سیاه ۱۰۶ هزار نفره از جوانان کمتر از ۱۸ سال که اغلب از شهرها بسیج شده بودند برای مدت هشت ماه در روستاها زندگی کردند. هر کدام از این جوانان با يك روستائی زیستند و در ضمن کمک بکارهای زراعی او، بمدت دو ساعت در روز باو خواندن و نوشتن آموختند. در شهرها، يك سیاه صد هزار نفری از بزرگسالان - منشی‌ها، کارمندان، اهل کسب و کار و رفتگران - یسوادان را بمدت دو ساعت در روز پس از ناهار و یا پس از کار، خواندن و نوشتن یاد دادند. اثرات این درگیری سیمیمانه، یعنی ربط نواحی روستائی و شهری، گذشتن از موانع اجتماعی، نامحوری شغل‌ها و سن و سال‌ها و طرق زندگی متفاوت، تاثیر عمیقی بر روی گرایش انسانها گذارند. این از نظر يك انسان معمولی، خود يك انقلاب بود.

چهارمین عاملی که در يك سیاست آموزشی کار آمد باید مورد توجه قرار گیرد برقراری ارتباط بین تعلیم و تربیت و توسعه مناطق روستائی است. درباره این موضوع ما در تحت عنوان برطرف کردن احتیاجات نیروی انسانی بطور مختصر بحث کردیم. ولی بوجود آوردن مهندس و مروج کشاورزی و کمک دامپزشک بتعداد کافی کار ساده‌ایست. وظیفه مشکلتر، اصلاح نظام آموزشی دبستانی و دبیرستانی بنحوی است که این آموزش افراد را بجای رماندن از روستاها بسوی آنها جلب کند. البته گفتن این موضوع از انجام دادن آن ساده‌تر است. در این مورد سیاستهای مباحثه‌انگیز (۱) بسیار پیشنهاد شده‌اند که موضوعاتی مانند محتوای مواد درسی و فاصله سنی

دوران آموزش ابتدائی و مسائل دیگر را در برمی‌گیرند. در حال حاضر، در بسیاری از کشورهای فقیر تنها ۵ تا ۱۰ درصد از نوزادان دبستانی دبیرستان می‌رسند. از اینها، بسیاری قبل از پایان دوره شش ساله تحصیلات متوسطه، مدرسه را ترك می‌گویند. از آنها که مدارس را ترك می‌کنند، عده‌ای پس از جستجو بدنبال يك منتزعه روزانه و شکست در بدست آوردن آن، بکار روستائی - حال خواه کارشان ایجاد تولید بکنند و یا نکنند - می‌پردازند. اینها حقایق تلخی هستند. اما، هنوز هم در کشورهای عقب مانده، این حقایق از نظر دور میمانند و در مدارس ابتدائی، توجه معطوف بدروسی می‌گردد که فقط نظری‌اند و پدر ۵ تا ۱۰ درصد میخورند که اقبال رسیدن به مدارس متوسط را دارا هستند. یا مسئله سن را در نظر بگیریم. بسیاری از نظام‌ها اطفال را در سنین ۵، ۶ یا ۷ سالگی بمدارس راه میدهند. در کشورهاییکه اکثر اطفال مدرسه را ۴ تا ۶ سال پس از ورود ترك می‌گویند، دانش‌آموزان در موقع ترك مدرسه معمولاً بین ۱۱ تا ۱۳ سال دارند. معلوم است که اینها جواتر از آنند که برای کار بزرگسالان آمادگی داشته باشند.

از اینرو بایحالت نیمه اشتغال درمی‌آیند و یا آقدر اینطرف و آنطرف پوسه می‌زنند تا باین لایم برسند. این برای يك نظام آموزشی هدفمندی نیست. مسئله اینستکه آیا دوره مدارس ابتدائی در جوامع روستائی باید شش سال باشد و اطفال باید از هفت سالگی وارد مدرسه بشوند؟ بعضی‌ها عقیده بر اینستکه، سن ورود بتدریج بالاتر رود و دوره دبستان چهارساله شود. ولی در عوض دوسال آخر صرف آموزش های عملی کشاورزی گردد. موفقیت هر یک کدام از این پیشنهادات آزمایش نشده است و ممکن است در بکاربردن آنها اشکالات عملی بسیاری بوجود آید.

در هر حال، تطابق نظام آموزشی ومدیران و باتوسعه مناطق روستائی باید یکی از مهمترین و مشکلترین اصلاحات آموزشی کشور های در حال رشد باشد.

علاوه بر هدفهای فوق، نظام های آموزشی هدف های دیگری را نیز باید مورد توجه قرار دهند. بعضی از این هدفها، مانند تحقیق، باید برنامه کار تمام کشورها باشند. ولی قبل از همه باید مطمئن شد که این تحقیق ها صرف بر طرف کردن مسائل مبتلابه داخلی می‌گردند و معطوف بیک موضوع وارداتی و پسرانتبار بین‌المللی تکنولوژیکی که باوضاع و احوال محیط مربوط نیست، نمی‌شوند. بعضی هدفهای دیگری هستند که، مانند آموزش يك زبان مشترك برای ایجاد یکپارچگی ملی، نمی‌توانند جنبه جهانی داشته باشند و فقط محدود بکشور های چندی هستند. تهیه فهرستی از این هدفها در اینجا مشکل است، ولی هر کشور ممکن است هدفهای حیاتی مخصوصی را در مدنظر داشته باشد.

برای اینکه موضوع از دست در نرود، آوردن دو مثال زیر خالی از نفع نیست. ابتدا، تکنولوژی

را در نظر بگیرید. حرف اصلی این کتاب (۲) در اینستکه پیشرفتهای وسیع و گسترده تکنولوژیکی سالهای اخیر بر حسب احتیاجات و شرایط کشور های غنی بوجود آمده‌اند. این کشورها، هزینه بیش از ۹۰ درصد تحقیقات و پیشرفتهای تکنولوژیکی را پرداخته‌اند. استفاده از این تکنولوژی ها در کشور های عقب مانده یاغیر ممکن است و یا حتی اگر ممکن باشد بسیار گران است. وقتی که يك تکنولوژی در شرایطی بکار برده شود که برایش غریبه باشد نتایج نامطلوبی از جمله، واردات بالا، پائین رفتن سطح اشتغال (کم‌کاری)، نیاز بهمهارت های سطح بالا و بیکاری بوجود خواهند آمد. تعلیم و تربیت و کارآموزی در کشور های فقیر، باید پیشرفتهای تکنولوژیکی را مناسب با احتیاجات محلی تغییر شکل داده و مورد استفاده قرار دهند.

مثال دوم، نیاز بیک زبان مشترك است. در کشور های صنعتی، که يك یا چند قرن قبل بوحدت ملی رسیده‌اند، مسئله داشتن يك زبان مشترك حل شده است. تنها، کانادا که تقریباً يك پنجم از جمعیت آن فرانسوی زبان است در این مورد استثنا است. ولی، در هندوستان، بولیوی و فیلیپین جمعیتی که بزبان رسمی تکلم می‌کنند به ۵۰ درصد نیز نمی‌رسند.

شواهد نشان میدهند که لااقل بیست کشور از قاره آفریقا دارای وضعیت مشابهی هستند. در این موقعیت، آموزش يك زبان مشترك کمک بزرگی در حق ارتباط جمعی و وحدت سیاسی خواهد بود.

هدفهای فوق باید بنحوی از انحاء بخوبی در سیاستهای آموزشی منظور شوند، و آنگاه در ضمن برنامه‌گذاری آموزش مدارس، چگونگی نامنویسی، کلاس‌ها و مواد درسی، وارد جزئیات گردند. حالا برنامه نهائی چگونه اولویت ها و هدفهای ملی را تفسیر و تعبیر میکند، خود به طرز بزرگ و فهم هدفها و بضایه در آوردن آنها، و بهمهارت برنامه‌گذاران و قدرت‌ها و منافع نسبی گروههای ذینفع، بستگی دارد.

چون با برگردانی هر برنامه، توزیع هزینه‌ها و منافع، عده‌ای را بیش از عده‌ای دیگر تحت تاثیر قرار میدهد، و هر کس فکر میکند از آنچه که ممکن است کمتر نصیبش شده است، لذا، يك برنامه جدی حتماً باید مخالفت‌هایی را برانگیزد. و مخالفت، بسته بشرايط، هم ممکن است صحیح باشد و هم مفید. اغلب دونوع مخالفت متوجه سیاستهای آموزشی می‌گردد که در اینجا بتوضیح آنها می‌پردازیم.

اولاً، نیاز های اجتماعی آموزش و پرورش ممکن است با آنچه که اشخاص بصورت فرد، می‌اندیشند متفاوت باشد. ممکن است بر سر هدفها، بعالت اینکه برنامه های آموزشی درازمدت‌اند و افراد تنها به نتایج آبی چشم دوخته‌اند، نزاع درگیرند. مثلاً اغلب باتبدیل بعضی از مواد درسی به مواد کشاورزی مخالفت میشود. این مخالفت از دو عامل عینی و ذهنی نتیجه میگردد. عامل عینی از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که درآمد



مجله نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

وسیع در زمینه آموزش و بالابردن دانش معلمان پیاده کرد، بطوریکه معلمان قدیمی بتوانند بطور کارآمد و مناسب بکار تدریس بپردازند. در واقع، مقصود اینستکه تغییرات آموزشی تنها وقتی مورد حمایت قرار خواهند گرفت و موفق خواهند شد که جزء و تکه‌ای از سایر تغییرات اجتماعی باشند. این برای انطباق سیاستهای عمرانی و توسعه‌مادی است و دلیلی است کافی برای مشکل بودن، و اغلب، عدم موفقیت این سیاستها.

الهیاد تغییر در سیاستهای آموزشی نه فقط منافع معلمان، بلکه منافع دیگران را نیز تهدید می‌کند. البته این موضوع هر جا که عقاید و روش های جدید وارد کار شوند صادق است، ولی وقتی که صحبت از کارآئی اقتصادی در میان باشد نیروهای اقتصادی، افراد کند و انعطاف ناپذیر را تشبیه می‌کنند و با افراد انعطاف پذیر پاداش می‌بخشند. در مورد تعلیم و تربیت، این عمل بندرت اتفاق می‌افتد.

مشاغل غیر یدی شهری بسیار زیادتر از مشاغل کشاورزی و روستائی است. عامل ذهنی، از این تشخیص بوجود می‌آید که اختلاف فوق برای همیشه برقرار خواهد ماند و وظیفه هرفارغ‌التحصیل پیدا کردن شغل کارمندی است. در بسیاری از کشورها، هیچکدام از دوفرض فوق موجه نیستند. درحقیقت، برای اینکه برنامه های توسعه روستائی به تحقیق به پیوندند. باید شرایطی را که فروض فوق از آنها نتیجه شده‌اند تغییر داد. دومین دلیل مقاومت در مقابل تغییرات را باید در تصور ذاتی (۳) و رکود نظام های آموزشی جستجو کرد. تغییر مواد درسی، بالا بردن استانداردها، و آوردن روشهای نو مسئولیت های جدیدی را بردوش نیرو های آموزشی میگذارند و شهرت و منزلت معلمان فعلی، بخصوص معلمان قدیمی را در معرض تهدید قرار نمیدهند.

در هر دو حالت، امکان بوجود آمدن مخالفت، انجام يك واکنش مثبت یعنی بررسی علل مخالفت و تسرکوبی آنها، را ضروری میسازد. برای بی‌اثر کردن نظر هواداران مواد درسی کارمند پرور، باید نسبت درآمد های روستائی و شهری را تغییر داد و براهمیت آتی مشاغل روستائی افزود. برای نو کردن نظام های آموزشی باید برنامه های

Controversial (۱)

(۲) مقصود کتابیست که این مقاله یکی از بخش های آنست. مترجم.

(۳) Inertia. تصور ذاتی معادل عربی واژه است. مترجم.

قصهٔ بدبختی نجیب



پروژهٔ نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

اورا معجونی از تحریک شدید زخم روده و شاید حمله قلبی تشخیص داده بودند. جواز دفن صادر شد. کالبد شکافی لازم نبود. فقط بعدها، جسته و گریخته، تک و توك، شایعه

نفت مردی پیشتر، رئیس قوی، و پاش می افتاد بیرحم بود. این اواخر مریض بود، وضع روحیش ناجور. تنها زندگی می کرد. زن و بچه ای نداشت. پزشکان علت مرگ

اسمش را می گذاریم داود جلیل) را از رادیو نفت ملی خبر داد. بعد تشییع جنازه، ترحیم، ختم، تسلیت ها، سرویس کامل. مهندس داود جلیل در ۲۹ سال سابقه خدمتش در صنعت

اصل قضیه سه سال پیش در آبادان اتفاق افتاد. یک شب آخرهای پاییز. روز بعدش اطلاعیه بهداری شرکت نفت با نهایت تأسف و تالم و غیره ضایعه در گذشت مهندس (اینجا